



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سفر بہ

وہا پیت

.....  
منوچہر دین پرست  
.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سفر وهابیت به مصر

نویسنده:

منوچهر دین پرست

ناشر چاپی:

منوچهر دین پرست

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	سفر وهابیت به مصر
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	سلفیه در لغت و اصطلاح
۷	خاستگاه فکری سلفیه
۸	ظهور وهابیت
۹	سلفیه پس از فروپاشی عثمانی
۹	نقش رشید رضا در ترویج عقیده مبارزاتی سلفیه
۱۰	وهابیت و اشاعه سلفیه در مصر
۱۱	جمعیت‌های سلفی در مصر
۱۱	جمعیت سلفیه
۱۱	جمعیت جهاد
۱۱	جمعیت اسلامی
۱۱	جمعیت تکفیر
۱۲	مبارزه شیعیان با جنبش‌های سلفی‌گری
۱۳	نتیجه
۱۴	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سفر وهابیت به مصر

## مشخصات کتاب

نویسنده: دین پرست، منوچهر

نشریه: تاریخ « زمانه » سال چهارم، خرداد ۱۳۸۴ - شماره ۳۳

## مقدمه

جز وهابیت که شکل‌گیری آن مستقیماً ریشه در اندیشه کلامی سنت اسلامی دارد، دیگر جنبشهای اسلامی دو قرن اخیر جهان اسلام به تاثیر از اندیشه‌های غربی و فعالیت روشنفکرانی چون سید جمال‌الدین، سید احمدخان هندی و محمد عبده و... شکل گرفتند. جالب آن که این اندیشمندان اسلامی، علیرغم اولین برخوردشان با دنیای غرب و در شرایطی که سیاستهای استعماری اروپا و غرب بر جهان اسلام سایه افکنده بود، در عین توجه به دین اسلام و حتی صاحب نظر بودن در این زمینه، شیفتگی خاصی به تمدن جدید غربی از خود نشان دادند و حتی درصدد توجیه اسلام بر مبنای توجه به اندیشه و تمدن غرب جدید برآمدند؛ چنان که سید احمدخان هندی در سفری به انگلستان چنان منقلب شد که حتی مردم هند را در مقابل مردم متمدن غرب، بوزینه تلقی کرد. اما همپای دیرپایی استعمار، فروپاشی خلافت عثمانی، شکل‌گیری استعمار نو و دولتهای دست‌نشانده استعمارگران غربی در کشورهای اسلامی، و به ویژه پس از شکست تجربه‌های توسعه به شیوه غرب در این کشورها، به تدریج شیفتگی اولیه روشنفکران مسلمان به غرب، جای خود را به نوعی طرد اندیشه غربی و جستجوی راههای مبارزه با آن سپرد. بارزترین نمونه این چرخش و جهت‌گیری فکری از سمت گرایش به سیستم تمدن غربی به سوی تمرکز بر یک روش اسلامی - در دنیای تسنن - در اندیشه‌های سلفی گرایانه محمد رشید رضا قابل جستجو است که علیرغم وجود بن مایه این فکر در اندیشه محمد عبده و سید جمال‌الدین، وی در تلفیقی با ناسیونالیسم عربی به آن وجه‌های خاص بخشید که پس از او، هرچه بیشتر بر جنبه‌های افراطی عربی آن افزوده شد تا اینکه تفکر سلفی، علیرغم خاستگاه روشنفکری اولیه‌اش، امروزه در همسختی آشکار با وهابیت عربستان، به نماد بارز جمود فکری و بنیادگرایی افراطی تبدیل شده است و علیرغم آن که در ظهور خود پدیده‌ای مدرن به حساب می‌آید، از هر اندیشه‌ای جز خود بیزار می‌جوید. این نحله فکری گرچه پس از حوادث تروریستی اخیر در جهان، معارضان جدیدی در سطح بین‌المللی پیدا کرده است اما اصلی‌ترین معارض فکری آن تا کنون تفکر شیعی بوده است. از این رو نظام جمهوری اسلامی نیز که براساس اندیشه‌های شیعی استوار می‌باشد، از همان آغاز مورد دشمنی آنان واقع شد؛ چنان که در جنگ تحمیلی عراق و ایران، این گروهها بیشترین کمک را به رژیم بعث نمودند. مقاله حاضر در نظر دارد سلفیه را از دیدگاه لغوی، تاریخی و معرفت‌شناختی بررسی کند، سپس سیر تطور تاریخی آن را در مصر و از دیدگاه رشیدرضا تحلیل نماید و پس از آن به نقش دولت عربستان سعودی و عقیده وهابیت در حمایت و گسترش سلفیه بپردازد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا سلفیه می‌تواند به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی اهل سنت تلقی شود؟ به عبارتی، آیا امروزه سلفیون تنها گروه رادیکال در اهل سنت هستند که به ترویج عقیده خود و مبارزه علیه دشمن - به ویژه علیه امریکا - می‌پردازند؟

## سلفیه در لغت و اصطلاح

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما سلفیه (Salafiyye):

اصحاب السلف الصالح) در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام(ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فرا گرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، پردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوبهای عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد. [۱].

### خاستگاه فکری سلفیه

محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر(ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود.» ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) - فقیه و متکلم حنبلی - از این اصل کلی سه قاعده دیگر استخراج و استنتاج کرد: «۱- هیچ فرد نیکوکاری یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا قرار داد ۲- به هیچ زنده یا مرده‌ای پناه نباید برد و از هیچ کس نباید یاری خواست ۳- به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست یا تعظیم کرد.» [۲]. معتقدان به سلف صالح، عقاید خود را به احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ق) نسبت می‌دادند، اما پاره‌ای از فضلالی حنبلی در این خصوص، یعنی در نسبت آن سخنان به احمد بن حنبل، با آنان به مناقشه پرداختند. در آن زمان، میان این گروه و اشاعره جدالها و مناقشات شدیدی جریان داشت و هر کدام از آن دو فرقه ادعا می‌کرد که دعوت آنها براساس مذهب سلف صالح است. معتقدان به سلف صالح با روش معتزله شدیداً مخالفت می‌کردند؛ زیرا معتزله در تبیین عقاید اسلامی از فلاسفه‌ای بهره می‌بردند که آنان نیز به نوبه خود افکارشان را از منطق یونان اقتباس می‌کردند. تصاویری که از احمد بن حنبل در منابع مختلف ارائه شده، وی را محدثی سنت‌گرا و ضد فقاها و اجتهاد نشان می‌دهد که از تمسک به رای تبری می‌جسته و تنها به قرآن و حدیث استدلال می‌کرده است و چون در استناد به حدیث بسیار مبالغه می‌نموده، گروهی از بزرگان اسلام، مانند محمد بن جریر طبری و محمد بن اسحاق الندیم، او را از بزرگان حدیث - و نه از مجتهدان اسلام - شمرده‌اند. در واقع ابن حنبل به عنوان محدثی برجسته و پیرو طریقه اصحاب حدیث با هرگونه روش تاویلی و تفسیر متون مخالف بود و با بزرگان اصحاب رای، سر ناسازگاری داشت. وی مخالفت با سنت را بدعت می‌خواند و با «اهل الاهواء و البدع» موافق نبود. [۳] آنچه مسلم است، احمد بن حنبل بیش از صد و پنجاه سال پیشوای عقاید سنتی - سلفی بود، اما «به طور کلی قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، دورافتادگی مکتب فقهی ایشان از واقعیت زنده تاریخی و مهجوری از هر آنچه در اجتماع و زندگی روزمره تازه بود، در مجموع، منجر به سقوط و [صفحه ۶۹] انحطاط این مذهب و کم طرفدار بودن این فرقه شد.» [۴]. پس از مرگ احمد بن حنبل اندیشه‌ها و افکار وی نزدیک به یک قرن ملاک سنت و بدعت بود، تا اینکه عقاید وی و نیز سلفی‌گری تحت تاثیر انتشار مذهب اشعری به تدریج فراموش شد. در قرن چهارم هجری ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما در برابر شورش مردم کاری از پیش نبرد. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد بن تیمیه و سپس شاگردان ابن قیم الجوزیه عقاید حنابله را به گونه‌ای افراطی‌تر احیا کردند. ابن تیمیه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی، با آزاداندیشی و تأویل مخالف بود و لذا اقداماتش بیش از پیش باعث انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد. عصر ابن تیمیه، دوره انحطاط و تنزل تفکر فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است. در واقع، در این عصر «فقها و متکلمان قشری بعضی مذاهب - مانند مذهب حنبلی - به عنوان دفاع از دین و عقاید خاص مذهبی خود، به توجیه اصول و فروع مذهب خود پرداختند و احیاناً در این راه بر ضد علم و فلسفه قیام کردند. ابن تیمیه یکی از این کسان بود که در مذهب حنبلی قیام کرد. وی به عنوان دفاع از آن مذهب، مبارزاتی با مذاهب دیگر اسلامی می‌کرد و عقاید خود را به

عنوان زنده کردن عقاید مذهب حنبلی در بسیاری از کتابهای خود بیان کرد.» [۵]. با مرگ ابن تیمیه، دعوت به سلفی‌گری و احیای مکتب احمد بن حنبل در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد.

## ظهور وهابیت

در قرن دوازدهم هجری قمری، محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق.) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر به عرصه مناظرات کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الاسلام غریبا و سيعود غریبا» معتقد بود که اسلام اصل نخستین را در غربت یافته است؛ از این رو، وی با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت می‌کرد و مظهر بارز سلف صالح او نیز امام احمد بن حنبل بود. یکی از آثار عبدالوهاب، التوحید و مختصر سیره الرسول نام دارد. نهضت وی جنبه ضد حکومت عثمانی یافت و پس از آن که امرای سعودی نجد - که حنبلی مذهب بودند - به آیین او گرویدند، وی برای فرمانروایی عثمانی خطر ساز گردید و لذا محمدعلی پاشا، خدیو مصر، از جانب سلطان عثمانی برای سرکوب آنان مامور شد. اما علیرغم این سرکوب، با گذر زمان، پیروان محمد بن عبدالوهاب بر نجد و حجاز تسلط یافتند و دولت سعودی کنونی را تشکیل دادند. [۶]. به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابی نه نحل‌ای جدید، بلکه، همان مذهب سلف صالح است و از این رو، خود را «سلفیه» نیز می‌نامند؛ زیرا آنان مدعی هستند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و تابعین آنان پیروی می‌کنند. وهابیان معتقدند که باید اساس دین بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر (ص) و اصحاب او نهاده شود و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هرگونه تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد؛ یعنی صرفاً به ظاهر مفاهیم آنها عمل شود. از این رو، آنان آن دسته از رفتار و کردار مسلمانان را که با قرآن و احادیث اصلی تطبیق نمی‌کند، انحراف از اصول و فروع اصلی قرآن و اسلام می‌شمارند. دکتر محمدسعید رمضان البوطی، [۷] از منتقدان اندیشه سلفیه و فرقه وهابیت، در کتاب «السلفیة مرحلة زمینیة مبارکة لا مذهب اسلامی» درباره سلفیه و پیدایش آن می‌گوید: «سلفیه پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نخواستار است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمرد؛ فرقه‌ای خود خوانده که با به تن در کشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بی‌مذهب، با بنیان وحدت مخالف است. سلفیه، یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب که حاصل قرن‌ها تلاش و جستجوی عالمان فرقه‌ها بوده و اندوخته‌ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است و با پاس داشت پویایی اسلام و فقه اسلامی آن را به پاس‌خستگی به نیازهای عصر توانا ساخته است، چشم پوشید و «اسلام بلا مذهب» را اختیار کرد.» سلفیه دستی به دعوت بلند می‌کند و می‌گوید: «بیاید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم» اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر برمی‌کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یک دست می‌کند. در پشت این دعوت به بی‌مذهبی، نوعی مذهب نهفته و بلکه دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی‌حرک، بی‌روح، ناقص، ناتوان و بی‌جاذبه تصویر می‌کند و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد.» [۸] این فرقه با سایر فرقه‌های سنی در عقیده و کلام نیز اختلاف دارد و مدعی است که بدعتها، خرافات و اوهام وارد دین راستین و ناب اسلام شده و مسلمانان را از دنبال کردن راه سلف باز داشته‌اند. در عقاید این فرقه، احادیث و سنت مقام ویژه‌ای دارند و آنان قرآن را معیار سنجش احادیث و سنت می‌دانند. سلفی‌ها معتقدند که سنت با قرآن نسخ نمی‌شود و آن را نسخ نمی‌کند. آنها معتقدند که نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است و احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد. البته این بدان معنا نیست که قرآن در درجه دوم قرار دارد و سنت و احادیث ارجح‌اند، بلکه باید به



قرآن همان گونه عمل کرد که رسول‌الله(ص) آن را انجام می‌داد؛ ولو این مساله نیز معمولاً با توجه به شرایط روز با مشکلاتی روبرو است. سلفیون به حدیث روایت شده از عبدالله بن مسعود استناد می‌کنند، مبنی بر این که پیامبر(ص) فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم و...» [۹] آنان آرای علما را در مراد از این قرون ثلاثه ذکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که سبب «خیریت» نسل اول صدر اسلام آن است که آنها (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) سلسله منتهی به منبع وحی را تشکیل می‌دادند و اسلام را دست نخورده و بکر فرامی‌گرفتند و به نسلهای بعدی می‌رساندند، اما بدعتها پس از این تاریخ در اسلام پیدا شد و همین امر علت خیریت آن سه نسل از مسلمانان است. به عقیده سلفیون، نهایت تلاش درست ما می‌تواند چنین باشد که سلوک آنان را در فهم اسلام، میزانی برای استنباط و فهم خود قرار دهیم، به آنان اقتدا کنیم و از هرگونه خلاف راه و روش آنها اجتناب نماییم. گرچه پیروان سلفیه با این دیدگاهشان جامعه اسلامی و مسلمانان را به دو دسته سلفیه و غیرسلفیه - از نظر آنان کافر و مشرک؛ حتی اهل سنت - تقسیم کردند و این خود یک بدعت است، اما این فرقه در تبادل فهم و آراء خود، حتی در بین خودشان نیز به اختلافات اساسی دچار شدند. درواقع سلفیون با اعتقادشان به تبعیت از روش و اسلوب سلف، باب استنباط و اجتهاد را که تضمین کننده بقا و ابدیت اسلام است، مسدود کردند.

### سلفیه پس از فروپاشی عثمانی

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی - آخرین دولت بزرگ و مستقل اسلامی - اهل سنت قطب نمای خود را گم کردند و به تدریج کشورهای متعددی نظیر عراق، عربستان، سوریه، لبنان، اردن و... به عنوان کشورهای جداگانه‌ای از دل این امپراتوری تجزیه شدند. از این رویداد بزرگ، جنبشهای متعددی مبتنی بر نهضتهای کلاسیک دینی به تدریج سربرآوردند. این جنبشها - که گاه اصلاح‌گرا نیز بودند - خاستگاهی ضداستعماری داشتند و خواهان بازگشت به «وضع پیشین» بودند. جنبشهایی نظیر اخوان المسلمین در مصر، جنبشهای آزادی‌بخش در الجزایر، تونس، پاکستان و سایر ملل اسلامی را می‌توان از این دسته شمرد. اما این جنبشها با یک رویکرد مهم نیز روبرو بودند و آن احیای سبملها و الگوهای صدر اسلام بود. جنبشهای اسلامی مشکل عمده خود را اندیشه‌های غربی و نظامهای تئوریک منبعث از غرب می‌دانستند. نظامهای حکومتی مبتنی بر پایه‌های اومانیسم و دموکراسی در غرب، اکنون توانسته بودند تجارب خود را در کشورهای مختلف غربی به عرصه ظهور رسانده و حکومتهای مدرنی را پایه‌گذاری کنند. اما جنبشهای اسلامی با [صفحه ۷۰] چالشی عظیم مواجه بودند و آن وجود اندیشه بازگشت به نظام خلفای صدر اسلام، یعنی بازگشت به «وضع پیشین» بود. این اندیشه بازگشت به زودی به شکل‌گیری اندیشه تشکیل حکومت اسلامی منجر شد. چیزی که این دگرگونی را سریع‌تر کرد، مجموعه‌ای از واکنشهای سنت‌گرایان در قبال سکولاریسم ترکیه، تجاوز و تهدید قدرتهای غربی و پیامدهای بحران فلسطین بود که پس از سیطره رژیم اسرائیل بر آن، به یک مساله محوری و بنیادی برای جنبشهای عربی - اسلامی تبدیل شد. اما خاستگاه اصلی این تفکرات، بنیادگرایی (Fundamentalism) بود. بعدها به بنیادگرایی، پسوند اسلامی نیز اضافه شد و این تفکر به یکی از اندیشه‌های سیاسی رادیکال تبدیل گردید. بنیادگرایی سلفی به ویژه در مصر ابتدا ترکیبی از بنیانگذاران وهابی دولت عربستان سعودی و تعالیم فرقه سلفیه ملهم از محمد عبده و محمد رشید رضا بود که بازگشت به اسلام اولیه یا وضع پیشین را تبلیغ می‌کرد. این دو رگه بنیادگرایی بعدها از یکدیگر جدا شدند و سلفیه نمود فعالیت انقلابی و رادیکال و ازسوی دیگر، وهابی‌گری مظهر محافظه‌کاری سفت و سخت شد. [۱۰] اندیشه سلفیه گرچه بعدها به اپوزیسیون فرقه وهابیت تبدیل شد، اما همچنان به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی باقی ماند.

### نقش رشید رضا در ترویج عقیده مبارزاتی سلفیه

در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تعالیم سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۸ م.) و محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵ م.) در مصر و سرزمینهای دیگر عرب پیروان بسیاری در میان نویسندگان و اندیشمندان یافت و سرآغاز شیوه تفکر تازه‌ای درباره جایگاه اسلام در جهان امروز شد. از جمله این روشنفکران محمد رشیدرضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م.) بود که به دعوت محمد بن عبدالوهاب اهمیت داد و خود نیز از دگماتیسم و جمود سلفیه اثر پذیرفت و با این تأثیرپذیری، بر نهضت اصلاح دینی مسلمانان تأثیر منفی نهاد. رشیدرضا سوری‌الاصل بود و تحصیلاتش را در طرابلس در مدرسه ملی اسلامی - از مدارس پیشرو آن زمان - و سپس در یکی از مدارس دولتی عثمانی به پایان برد. کوششهای محمد رشیدرضا در جنبش عرب در سوریه، بلندی آوازه و شهرت او را در پی داشت که باعث شد وی در سال ۱۹۲۰ م. به ریاست کنگره ملی سوریه در دمشق برگزیده شود. پس از تسلط فرانسویان بر سوریه، وی به مصر مهاجرت کرد و در شمار پیروان عبده درآمد. برخلاف عبده که در زمان حیاتش چندبار از اروپا دیدن کرده بود، رشیدرضا تنها یک بار، آن هم در سال ۱۹۲۱ م. به‌عنوان عضو هیات نمایندگی سوریه و فلسطین برای اعتراض به قیمومت انگلستان و فرانسه به جامعه ملل، به این سرزمین سفر کرد. با این حال، چون مدارسی که او در آنها درس خوانده بود علوم جدید را به دانش‌آموزان یاد می‌دادند، وی بیش از عبده از معارف جدید بهره داشت. مهمترین خدمتش در تبلیغ سلفیه، انتشار ماهنامه المنار بود که نخستین شماره آن در سال ۱۸۹۸ م. در قاهره منتشر شد و تا سی و پنج سال به طورمدام در صفحات آن معارف اسلامی سنی و عقاید رایج مسلمانان نقد می‌شد. [۱۱] کار دیگر رشیدرضا بنیانگذاری انجمنی به نام «جمعیة الدعوة والارشاد» (انجمن تبلیغ و راهنمایی) در سال ۱۹۰۹ م. بود. او نخستین بار به هنگام دیدار از کتابخانه هیات مبلغان مذهبی امریکایی در طرابلس به فکر تاسیس این انجمن افتاد. وی قصد داشت از این راه، هم تبلیغات هیاتهای مذهبی مسیحی را در کشورهای اسلامی بی‌اثر سازد و هم واعظان و آموزگارانی جوان برای تبلیغ شعائر اسلامی تربیت کند. سالهایی که رشیدرضا به نشر آثار و افکار خود می‌پرداخت، با واپسین سالهای عمر امپراتوری عثمانی مقارن بود. ناتوانی و فساد این دستگاه - به‌عنوان دارالخلافه مسلمانان - بسیاری از سنیان را بر فرجام خلافت نگران کرده بود. رضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام می‌دانست و تحقق همه آرمانهای دین جهانی اسلام را به آن وابسته می‌دید. گرچه البته این عقیده او، تازگی نداشت، بلکه فقهای سنی و به ویژه ماوردی، غزالی و ابن‌جماعه نیز در قرون پنجم، ششم و هشتم قمری آن را به تفصیل بیان کرده‌اند. [۱۲]. رساله مهم رشیدرضا درباب خلافت (الخلافة و الامامة العظمی) اندکی قبل از الغای خلافت انتشار یافت. این رساله، اثری است که باید با توجه به زمینه سیر فکری رضا - تحول از ابراز طرفداری نسبت به خلافت عثمانی به نام شمول جهانی اسلام، به تفسیر نسبتاً بی‌طرفانه درباب انحلال آن - ارزیابی شود و همچنین به آرای تجددخواهانه او در قانونگذاری و مبارزه با جهل و خرافات در میان مسلمانان باید توجه کرد. [۱۳]. رشیدرضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسائل خلافت پیش می‌کشد و این کار را در سه مرحله انجام می‌دهد: ۱- مبانی خلافت را در نظریه و نگرش سیاسی اسلام پیگیری می‌کند. ۲- شکاف بین حکومت اسلامی و عملکرد سیاسی را در میان مسلمانان سنی نشان داده و مورد بررسی قرار می‌دهد. ۳- اندیشه خود را در مورد چگونگی حکومت اسلامی مطرح می‌سازد.

### وهابیت و اشاعه سلفیه در مصر

دولت و مفتیان وهابی عربستان سعودی از اوایل قرن نوزدهم میلادی با برخی از متفکران و رهبران جریانهای اسلامی مصر و در راس آنها «جماعت اخوان المسلمین»، «جماعت [صفحه ۷۱] انصار سنت محمدی» و «جمعیت شرعی برای پیروی از اندیشه‌های سلفی و همکاری عاملان به کتاب و سنت محمدی» (جمعیة الشرعیة التعاون العالمیة بالکتاب و السنة) ارتباط برقرار کردند. این جریانها و رهبرانشان از طریق دعوت افراد، استفاده از مساجد و چاپ کتاب، به نشر و تقویت خط فکری سلفی و وهابیت حنبلی در مصر همت گماردند. اما به رغم این تلاشها، تفکر وهابی سعودی در حصار این جماعتها و رهبران آن باقی ماند و بیشتر نفوذ

وهابیت در بین گروه انصار سنت و جریان محب‌الدین الخطیب به چشم می‌خورد. محب‌الدین الخطیب اولین کسی بود که به صورت رسمی اقدام به تاسیس انتشاراتی با نام «سلفیه» نمود و مجله‌ای تحت عنوان التوحید منتشر کرد. وی به شدت از سوی سعودی‌ها حمایت می‌شد. الخطیب هنگام ورود به مصر کتابهایی با نام العواصم من القواصم، الخطوط العارضیه، التحفه الاثنی عشریه منتشر کرد. او در این سه کتاب سعی داشت اندیشه و تفکرات مسلمانان را در مصر شکل دهد و آنها را به سوی وضع پیشین (سلفیه) سوق دهد تا طعمه آسانی برای گرفتارشدن در دام سعودیها باشند. شایان ذکر است کتاب «الخطوط العارضیه» پس از انقلاب اسلامی ایران چندین بار تجدید چاپ و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شد و به هزینه یکی از سعودیها، منتشر و در مصر به طور گسترده توزیع شد. پس از سرنگونی حکومت وقت و تصفیه گروه اخوان المسلمین در سال ۱۹۵۴م، صحنه برای فعالیت گروههای وهابی خالی ماند، اما برپایی موسسه الازهر و حمایت جمال عبدالناصر (۱۹۱۸-۱۹۷۰م) از این موسسه و نیز تلاش وی برای ایجاد تحول و پیشرفت در آن و همچنین جهت‌گیری خصمانه دولت مصر نسبت به عربستان سعودی، مانع از انتشار این جریان شد و از این رو، رشد این حرکت با کندی صورت گرفت؛ تا اینکه سرانجام به تنزل نهایی رسید. با روی کار آمدن سادات (۱۹۷۱م) و ارتباط او با امریکا و عربستان سعودی، جریان فکری وهابیت با تمام قدرت به فعالیت پرداخت و جماعت انصار سنت مانند یک موسسه وهابی با گروههای مخالف وهابیت به مقابله پرداخت. جماعت اخوان المسلمین دوباره در صحنه ظاهر شد و با مقبولیتی که نزد حرکت‌های اسلامی، جوانان و دانشجویان کسب کرد، به نشر و بسط تفکر وهابی پرداخت. در دهه هفتاد میلادی از سوی شاخه جوانان جماعت اخوان المسلمین و جماعت انصار سنت حرکت‌هایی شکل گرفت که تفکر وهابی را اشاعه می‌داد و جمعیت‌هایی اسلامی (مانند جمعیت سلفیه، جمعیت جهاد، جمعیت اسلامی و جمعیت تکفیر) به وجود آورد که تا به امروز فعالیت می‌کنند. این جمعیتها همگی به تبعیت از عربستان سعودی تفکر وهابیت را تبلیغ می‌کنند.

## جمعیت‌های سلفی در مصر

### جمعیت سلفیه

این جمعیت که بر پایه تفکرات وهابی به وجود آمده است، از هیچ یک از رهبران اسلامی مصر تبعیت نمی‌کند، بلکه از رهبران وهابی عربستان سعودی پیروی و به فتوای آنان عمل می‌کند. در دهه هفتاد، رهبری آن برعهده دانشجوی جوانی به نام محمد برزوا بود. جمعیت سلفیه مبتنی بر جهت‌گیریهای سیاسی نیست، اما گروههایی که از آن مشتق شده‌اند نسبت به حکومت، مواضع رادیکال دارند.

### جمعیت جهاد

این جمعیت علاوه بر داشتن تفکرات وهابی، خواستار مقابله مسلحانه با دولت و تلاش برای برقراری دولت اسلامی از طریق جهاد است.

### جمعیت اسلامی

این جمعیت نیز تا حدودی مانند جمعیت جهاد است، با این تفاوت که فعالیت جمعیت اسلامی به طور آشکار صورت می‌گیرد، اما فعالیت جمعیت جهاد به طور مخفیانه است و آنها انعطاف بیشتری نسبت به میراث فکری دارند.

### جمعیت تکفیر

این جمعیت تنها در زمینه مسائل مربوط به قبرستانها، ضریحها، توسل به اهل قبور و پاره‌ای مسائل دیگر از افکار و سلوک وهابیت پیروی می‌کنند. موسس شاخه اصلی آن، شکرى مصطفی بود. وی به استفاده مستقیم از کتاب و سنت معتقد است. جمعیت جهاد و جمعیت اسلامی بر اهمیت وجود یک طرح کلی برای جنبش و عملکرد سیاسی اتفاق نظر دارند. این دو گروه به رغم اختلافهای اصلی، در چارچوبهای کلی برنامه تغییر سیاسی با هم مشترک‌اند. برجسته‌ترین این چارچوبها عبارتند از: الف- سرنگونی رژیم موجود و برپایی حکومت اسلامی، ب- رفع اختلافهای موجود در میان گروههای اسلامی. [۱۴]. این گروهها و جریانها، به میراث اسلامی - یعنی به قرآن و سنت - به عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی نگاه می‌کردند که در عقاید سلفیه و ابن تیمیه محور مبارزات قرار می‌گرفت و به مبارزات خود توجیهی شرعی می‌دادند و دست به اعمال خشونت آمیز می‌زدند. گرچه هدف کلی آنها ایجاد حکومتی بر مبنای عقاید سلفیه بود، به رغم موضع خصمانه و خشونت‌بار جریانها و حرکت‌های اسلامی علیه دولتهای اسلامی و تکفیر آنها، این حرکتها، به غیر از جریان سلفیه، هیچ عمل خصمانه‌ای علیه دولت وهابی عربستان سعودی نشان نمی‌دادند. جریانهای مذکور خطر بزرگی برای جماعت اخوان المسلمین - که از آن به وجود آمدند - و جمعیت انصار سنت و جمعیت شرعیه بر جای گذاردند و «جمعیت دعوه» نیز مشکلات زیادی با دولت پیدا کرد. سادات برای تثبیت حاکمیت خود سیاست استثمار جمعیت‌های اسلامی و رهایی از دشمنان را در پیش گرفت و راه را برای فعالیت وهابیون سعودی هموار ساخت (این افراد سرانجام موجبات قتل او را فراهم کردند). جمعیت‌های سلفیه، الجهاد، جهاد اسلامی و گروه تکفیر به همراه اخوان المسلمین مجموعه حرکت اسلامی را در مصر تشکیل می‌دادند. [صفحه ۷۲]

### مبارزه شیعیان با جنبشهای سلفی گری

تا کنون تنها معارض فکری وهابیون سعودی و خط فکری سلفیه، جنبش شیعیان بوده است. از این رو، جریانهایی که به عنوان مجموعه حرکت اسلامی مصر از آنها نام بردیم، همواره علیه تشیع و جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند؛ چنان که در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، بیشترین حمایت را از رژیم عراق به عمل آوردند. آغاز فعالیت‌های شیعی در دوران معاصر به دهه ۱۹۷۰م باز می‌گردد که با تشکیل «دارالتقریب» شکل گرفت. دارالتقریب متشکل از شیوخ الازهر و جمعیت اهل البیت به ریاست سید طالب رفاعی، یکی از شخصیت‌های شیعه عراق، است. این دو جمعیت اقدام به انتشار کتابهای متعددی مثل فدک، الشیعه و فنون الاسلام نمودند؛ ضمن آن که جمعیت‌های دیگری چون جمعیت جعفریه (منتسب به امام جعفر صادق علیه‌السلام) نیز در مصر به انجام فعالیت‌های شیعی مشغول شدند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م و قطع روابط مصر و ایران، کلیه فعالیت‌های شیعی در مصر - که از ابتدای دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود - متوقف و حکم انحلال جمعیت اهل البیت صادر شد و بدین ترتیب، این فعالیتها با تنزل و رکود مواجه گردید. سازمان امنیت مصر در گزارش خود درخصوص انحلال جمعیت اهل البیت اعلام کرد که این جمعیت تفکر شیعه را رواج می‌داد و تفکر مذکور، برای عقاید مردم و وحدت مصر خطر بزرگی به شمار می‌رود، ضمن آن که بسیاری از طلاب شیعه عرب و ایرانی با این جمعیت در ارتباط هستند و برای انتشار مذهب شیعه کمک‌های مالی فراوانی را جمع‌آوری می‌کنند. وقوع حوادث مختلف برای شیعیان در مصر از حقایق و موانعی پرده برداشت که بر سر راه فعالیت آنها در این کشور وجود داشت. این مشکلات به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم می‌شدند که از مشکلات خارجی می‌توان به چهار مورد اشاره کرد: ۱- مشکلات امنیتی ۲- فعالیت دستگاه‌های تبلیغی علیه آنها ۳- گروه‌های اسلامی ۴- نیروهای خارجی. مهمترین مشکل بر سر راه جمعیت‌های شیعی، همان مشکلات امنیتی بود که شامل جمعیت‌های سلفی و حامیان تفکر آنها و به طور مشخص دولت مصر می‌شد. به عنوان مثال، در نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره در سال ۱۹۸۷م گروه‌های سلفی اطلاعیه‌هایی را

در میان مردم پخش کردند و بدین وسیله آنها را از کتابهای ناشران شیعه برحذر داشتند. پس از این ماجرا، میان جریان سلفی و [صفحه ۷۳] ناشران شیعه مصری و لبنانی درگیری آغاز شد و به حدی شدت یافت که به زد و خورد تن به تن منجر گردید. این درگیری در طول ایام نمایشگاه ادامه یافت. به دنبال وقوع این حوادث در نمایشگاه، اداره امنیت مصر، سرپرست وقت دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران را به اتهام ترویج و اشاعه تفکر شیعی مجبور کرد خاک مصر را ترک کند. یکی دیگر از مشکلات شیعیان در مصر در مواجهه با تفکر سلفی، وجود فعالیت نیروهای خارجی بود. از جمله نیروهای خارجی که در مصر پرچم مخالفت را علیه شیعه و ایران برافراشتند، کشورهای عراق، عربستان سعودی، امریکا و اسرائیل بودند. پس از خاتمه جنگ ایران و عراق و آغاز جنگ خلیج فارس، عربستان سعودی موضوعی به ظاهر مسالمت‌آمیز درباره شیعیان اتخاذ کرد، اما مواضع ضدشیعی توسط سلفیون مصر و دیگر کشورها تقویت شد. در کل باید گفت: وهابیون و موسسات وابسته به آن و حرکت‌های سلفی برای مقابله با حرکت‌های شیعی و اشاعه تفکرات خود از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کنند؛ چنان که در سه سال گذشته، ده‌ها کتاب ضد آل سعود، مصادره شده و از چاپ روزنامه‌های افشاگرانه در خصوص جرایم و منکرات آل سعود جلوگیری به عمل آمده است. حتی در سطح دانشگاه مصر نیز دولت سعودی توانست استادان بسیاری را جمع کند که علیه گروه و جریانی که در سطح دانشگاه علیه وهابیون فعالیت می‌کنند، دست به خشونت بزنند. [۱۵] در حال حاضر، الازهر با صدور فتوای تکفیری علیه نویسندگان و متفکرانی که مخالف وهابیت‌اند، نقش بزرگی در خدمت به وهابیت و آل سعود بر عهده دارد. پس از ترور انور سادات، حمله گسترده‌ای علیه کتابهای وهابیون، ابن تیمیه و شاگردانش در مصر صورت گرفت؛ چرا که دولت معتقد بود همین کتابها جمعیت جهاد را بر آن داشت تا سادات را به قتل برسانند. برخی خواستار آتش زدن این کتابها شدند، اما بنا به علل نامعلومی این حمله متوقف گردید. نقش دولت سعودی و خط فکر وهابیت در مصر تنها به نفوذ در حکومت و جمعیت‌های اسلامی آن محدود نمی‌شود، بلکه دولت سعودی فعالیت‌های نشر کتاب در مصر را نیز تحت نفوذ خود در آورده است. دولت وهابی سعودی برای تعمیم کتابهای وهابی، به عناصر جمعیت‌های سلفیه کمک کرد تا مراکز نشر خود را در مصر تاسیس کنند. در حال حاضر، کتابهای وهابیون و ابن تیمیه و شاگردانش از جمله کتابهایی‌اند که در مصر بیشترین شمارگان را دارند. بخشی از این کتابها به طور رایگان و برخی با قیمت‌های ارزان در اختیار مردم قرار می‌گیرند و مابقی به کشورهای آفریقایی، جمهوریهای سابق شوروی، اروپا و امریکا ارسال می‌شوند. خط فکر سعودی تنها به کتاب محدود نمی‌شود، بلکه بر سایر فعالیت‌های هنری - از قبیل فیلم و سینما - نیز سایه افکنده است. حضور گسترده سعودیها در بیشتر امور فرهنگی مصر باعث شده است که گروه‌های اسلامی و سلفی و همچنین اندیشمندان و روشنفکران به مخالفت با عربستان سعودی برخیزند. گرچه عملکرد اپوزیسیونی این گروهها تاکنون به نتایجی نیز دست یافته است، اما هدایت اصلی و فکری جریانهای داخلی مصر همچنان از ناحیه سعودیها و افراد وابسته به آنان انجام می‌گیرد.

## نتیجه

روشن شد که عصر سلف، گروه‌های مختلف و دسته‌هایی منسوب به اسلام و مسلمین را در برمی‌گرفت که به دلایل و عوامل گوناگون از شیوه مورد استناد عامه علما و پیشوایان مسلمانان در فهم، تفسیر و تاویل متون دینی روی برتافته و به دام گمراهیها و سرگشتگیهای گوناگون افتادند. سپس هر یک از این فرقه‌ها در درون خود به دسته‌ها و گرایشهای متفاوت تقسیم شدند و دیگری را کافر خواندند. با آغاز قرن نوزدهم میلادی، حرکت‌های اصلاح دینی جنبشهایی را در کشورهای عربی و اسلامی شکل دادند که در ترویج عقیده سلفیه در محافل فرهنگی - اجتماعی موثر بودند. بدین ترتیب، پس از گذشت یک قرن، این واژه از عنوانی به منظور تبلیغ برای حرکتی «مذهبی» - یا به عبارتی «فرقه‌ای» - به یک جنبش مبارزاتی و به ایدئولوژی رادیکال مذهبی در میان اهل سنت تبدیل شد. گرچه سیر تاریخی شکل‌گیری ایدئولوژی مبارزاتی اهل سنت را در مصر بررسی کردیم، امروزه شاهدیم که

گروه‌هایی سلفی و افراطی به وجود آمده‌اند که خود آغازگر جنبشهای بنیادگرایانه و افراطی شده‌اند. اطلاق واژه بنیادگرایانه به آن گروه از مسلمانانی که می‌خواهند حکومت‌های ملی‌شان براساس بنیادهای اسلام پی‌ریزی شود، با پاره‌ای تعارضات در محتوای سیاسی و ایدئولوژی آنها روبرو شده که نمونه بارز آن را می‌توان در حکومت وهابی سعودی ملاحظه کرد. دولت عربستان سعودی که بر پایه ایدئولوژی وهابیت بنا شده است، نظر به سلطه اندیشه سلفی در داخل کشور، در نوع سیاست خود در قبال امریکا و شیعیان دچار تعارض شده است؛ بدین معنا که گرایش دولت وهابی عربستان سعودی به امریکا بیشتر شده و با شیعیان و به ویژه با جمهوری اسلامی ایران نیز در چند سال اخیر ملایم‌تر گردیده است، اما سلفیون این کشور به شدت با شیعیان مخالف‌اند و امریکا را دشمن اصلی خود می‌دانند. سلفیه گرچه در گذشته به لحاظ اعتقادی با افکار وهابیت همسو بودند، اما امروزه می‌توان چارچوب عقیدتی این گروه را تحت عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی و رادیکالیستی در میان اهل سنت تفسیر کرد که افکار انقلابی آن در منطقه نجد عربستان (که منطقه‌ای سلفی‌نشین است) نمود بیشتری دارد. آنان حتی به حمایت عربستان از امریکا، به ویژه در جریان مبارزه جهانی علیه تروریسم پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، به نوعی اعتراض دارند و همین اعتراضها بود که در نهایت دولت امریکا را به پرهیز از اعمال فشار بر دولت عربستان در خصوص مسائل داخلی واداشت. طالبان و طرفداران جدی این تفکر، نوع جدیدی از بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی را به جهان عرضه داشتند که هرگونه سازش میان اسلام و غرب را رد می‌کند. تفکر سلفی‌گری به بنیادگرایی اسلامی در هزاره سوم میلادی چهره و هویت جدیدی بخشیده است که هیچ نوع سازش با دیگران و هیچ‌گونه نظم و ایدئولوژی‌ای جز خودش را قبول ندارد. به‌طور کلی، جریان سلفی‌گری و به ویژه نوع رادیکال آن که در مصر قوت بیشتری یافت، محبوبیت چندانی در جهان ندارد. روشنفکران عرب، غرب و اسلامی این تفکر را نمی‌پذیرند و سعی در کاهش قدرت آن دارند. اما امروزه سلفی‌گری به ایدئولوژی‌ای تبدیل شده که مسلمانانی را در سراسر جهان به خود جذب نموده است. دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد را می‌توان شروع عصر مبارزات شیعیان در اقصی نقاط جهان نامید که در ایران و لبنان اوج گرفت و به ثمر نشست. با این حال، در ادامه اوج مبارزات مسلمانان، هم اکنون نیز شاهد تداوم این مبارزات البته به نوعی دیگر در میان اهل سنت هستیم.

## پاورقی

- [۱] علی اصغر فقیهی، وهابیان، انتشارات صبا، ۱۳۵۲، چاپ اول، ص ۲۰.
- [۲] عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، اختلاف روشهای فکری در اسلام، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، تابستان ۱۳۵۴، س هشتم، ش دوم، ص ۵۰۹.
- [۳] دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶، ص ۷۲۲.
- [۴] یوسف فضایی، مناظرات امام فخر رازی، تهران، تابستان ۱۳۶۱، صص ۲۰۸-۲۰۹.
- [۵] رمضان البوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه: حسن صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۲۷۷.
- [۶] مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، چاپ سوم، ص ۱۲۹.
- [۷] دانشمند سوری و استاد دانشگاه دمشق.
- [۸] رمضان البوطی. همان، ص ۱۶.
- [۹] همان، ص ۸.
- [۱۰] حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، خوارزمی ۱۳۷۲، چاپ سوم، ص ۱۲۸.
- [۱۱] حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیرکبیر، ۱۳۷۶، چاپ پنجم، ص ۱۵۷.
- [۱۲] حمید عنایت، اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی در اسلام، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۲۵.



[۱۳] برای مطالعه آثار رشیدرضا درباب خلافت، در ارتباط با تجددخواهی او نگاه کنید به: Malcom Kerr, Islamic Reform, Berkeley, ۱۹۶۶, pp ۱۵۳-۲۰۸.

[۱۴] سیداحمد رفعت، جنبشهای بنیادگرایی اسلامی در مصر، ترجمه: مرضیه زارع زردیلی و صغری روستایی، نهضت، س اول، ش اول، بهار ۱۳۷۹، ص ۶۹.

[۱۵] از این افراد می‌توان به عبدالصبور شاهین، استاد دانشگاه قاهره، و دکتر احمد عمر هاضم در دانشگاه الازهر اشاره کرد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».







مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

